

یک خوانندهٔ دیگر خواهان بازگشت به ایران شد

بدون سوء پیشینه‌ها را برگردانید



محمدحسین سلطانی خبرنگار گروه فرهنگ

«دلم می‌خواهد برگردم ایران.» این جمله را مارتیک قوه‌خانیان در ۷۶ سالگی بر زبان می‌آورد. او پانزده ساله بود که همراه با خانواده به تهران آمد و اول به عنوان نوازنده و بعد به عنوان خواننده مطرح شد. مارتیک کمی پیش از انقلاب از ایران رفت به لندن تا در یکی از هتل هیلتون‌ها همراه با گروه ایتالیایی نوازندگی کند. به خاطر چهره ارمنی-ایرانی اش کسی فرق بین او و گروه ایتالیایی را نمی‌فهمید و آنجا چند سالی ایتالیایی شد، البته شرایط خیلی دوام نیاورد. مارتیک از ایتالیایی بودن خسته شد و خواست که به

ایران بازگردد و این اتفاق بالاخره افتاد. تا سال ۵۹ در ایران ماند اما باز هم قرار نبود این داستان خیلی ادامه‌دار باشد و مارتیک لس آنجلسی شد. او ۴۵ سال است که ساکن آمریکاست و هیچ پرونده بازی نه در ایران و نه در آمریکا ندارد. آدم بی‌حاشیه‌ای است و بعید به نظر می‌رسد حتی در جمع‌های خانوادگی هم بحث سیاسی کرده باشد. این روایت چند خطی برای خیلی از آن‌هایی که مثل مارتیک پیش از شروع دهه شصت از ایران رفتند، صدق می‌کند. آن‌هایی که موها و کارنامه‌شان سفید بوده و سفید شده و حالا منتظر یک چراغ سفید هستند تا راهی باز شود و پاسپورت آمریکایی‌شان را فراموش کنند و برچسب لس آنجلسی بودن از پیشانی‌شان برداشته شود.

راهی که کم و بیش باز بود

اوایل دهه هشتاد و اوایل دهه نود بود که راه برای بازگشت برخی از خارج‌نشین‌ها به کشور باز شد، همان‌هایی که وارد گنگ لس آنجلسی‌ها نشده‌اند و وصل به حساب‌های نامحدود پهلوی‌چی‌ها و مافیاهای یهودی-پرشین نبودند و در گوشه و کنار لس آنجلس، به واسطه رفاقت‌های قبل از انقلاب‌شان چند اجرا برگزار و عده چندصد نفری‌ای را در کنسرت‌هایشان جمع می‌کردند. این جمعیت اگر خیلی شانس باهاشان یار بود می‌توانستند با ارتباطاتی بیابند حوالی ایران و در ترکیه و اسارات کنسرت‌هایی برگزار کنند و پول بلیت رفت و برگشتشان به آمریکا را در بیاورند و هزینه‌های یک زندگی معمولی در آمریکا را تأمین کنند. خیلی‌ها این ملالت را دوام نیاوردند و تا دولت‌های هشتم و دهم به پایان هشت سالشان رسیدند، فرصت را مناسب دانستند و به کشور بازگشتند.

بازگشت فریدون: یکی از اولین خواننده‌هایی که به کشور آمد، فریدون آسرایی بود. او تا قبل از سال ۸۳ در آمریکا و کانادا روی استیج می‌رفت اما در اواخر دولت خاتمی، با آلوم غربیه به کشور آمد و اوایل دهه نود بود که به عنوان داور مسابقه شب‌کوک پایش به تلویزیون باز شد. فریدون آسرایی را شاید نشود به معنای دقیق کلمه لس آنجلسی دانست (چون در پیش از انقلاب فعالیت موسیقایی نداشت) اما یکی از مواردی است که با تعامل ارشاد به کشور آمد و کمی بعدتر پای ثابت تیتراژها

معین و مسئله‌ای که حل نشد

در حیاط هیئت دولت بود که محمد مهدی اسماعیلی نام معین را بر زبان آورد. بعد از حبیب این دومین خواننده لس آنجلسی بود که نامش در مهم‌ترین مکان منسوب به قوه اجرایی کشور می‌آمد. نصرالله معین نجف‌آبادی در سال ۱۳۶۲ اولین آلومش را در خارج از کشور منتشر کرد و یکی از موفق‌ترین خارج‌نشین‌ها در برگزاری کنسرت و فروش آلبوم‌ها بود. با این حال معین حرکت سیاسی‌ای نداشت و در داخل

بچه آبادان جایش در لس آنجلس نیست

مارتیک غربی‌خوان بود و به همین خاطر نتوانست پیش از انقلاب آندقدری که باید مطرح شود. سال ۱۳۷۰ او ترانه‌ای می‌خواند که با تمام ترانه‌های کارتی او متفاوت است. ترانه‌ای با نام پرو دیوونه که روی دستگاه‌های موسیقی ایرانی نوشته شده بود و برای مارتیکی که سال‌ها غیر ایرانی خوانده و نواخته بود، یک بدعت به حساب می‌آمد. این خواننده ارمنی‌تبار در گفت‌وگویی دلیل خواندن چنین اثری را دلتنگی برای ایران می‌داند. مارتیک حتی می‌گوید در آن زمان بلیت بازگشت به ایران را هم گرفت اما به دلیل ۶ ماهه بودن ویزا نتوانست کارها را

چارسو

انیمیشن «ببعی قهرمان» راهی آمریکا شد

انیمیشن «ببعی قهر مان» به کارگردانی حسین صفارزادگان و میثم حسینی و تهیه‌کنندگی محمد مهدی مشکوری در جشنواره بین‌المللی فیلم مستقل نیوزیلند (NZ Indie Film Festival) موفق شد عنوان بهترین انیمیشن را از آن خود کند. این جشنواره با هدف حمایت از فیلمسازان مستقل از سراسر جهان شکل گرفته است. «ببعی قهر مان» همچنین در جشنواره Universal Film Festival آمریکا که بیش از ۱۸ سال سابقه برگزاری دارد، برای نمایش انتخاب شده است. این رویداد روز ۲۶ سپتامبر (۴ مهر) در شهر نیویورک برگزار خواهد شد و باز ترکیبی از برنامه‌های حضوری و مجازی، فرصتی برای معرفی فیلمسازان مستقل فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، جشنواره Push Play Animation Film Series در آمریکا نیز که از رویدادهای معتبر و تخصصی حوزه انیمیشن به شمار می‌رود، در دوره اخیر خود میزبان «ببعی قهر مان» خواهد بود. این جشنواره با ساختاری دوگانه (حضوری و مجازی) بستر نمایش آثار انیمیشن را برای مخاطبان محلی و بین‌المللی فراهم می‌آورد. انیمیشن سینمایی «ببعی قهر مان» همچنین سسال گذشته در اکران داخلی موفق به جذب بیش از یک میلیون و پانصد هزار مخاطب شد و توانست رکورد پرفروش‌ترین انیمیشن سینمایی ایرانی را از آن خود کند.



فیلم جدید جکی چان صدرنشین گیشه چین شد

فیلم «لبه سایه» در دومین آخر هفته اکران خود در چین، با فروش ۱۸۲٫۹ میلیون یوانی (۲۵٫۴ میلیون دلار) صدر گیشه سینماهای چین را از آن خود کرد. این فیلم به کارگردانی لری یانگ و با بازی جکی چان، تاکنون ۷۷٫۵ میلیون دلار بلیت فروخته است. این فیلم داستان وانگ تاک-چانگ (چان) متخصص بازنشسته نظارت ماکائو را دنبال می‌کند که برای ردیابی یک سرقت خیلی تخصصی توسط یک جنایتکار نابغه معروف به «شاه گرگ»، به کار بازگردانده می‌شود. در این مأموریت یک پلیس تازه‌کار به نام هه کیوگو (وانگ زیفنگ) به او کمک می‌کند. این فیلم به جز چین در دیگر کشورهای جهان هم با اقبال روبه‌رو شده و جایگاه سوم فروش را در جدول سینماهای جهانی دارد.

فیلم «هیچ‌کس» از شرکت شانگهای انیمیشن هم که هفته پیش صدرنشین فروش بود، به جایگاه دوم رفت و ۱۹٫۲ میلیون دلار دیگر فروخت تا در مجموع فروش خود را به ۱۷۵٫۳ میلیون دلار برساند. این فیلم به کارگردانی یو شویی، با الهام از «سفر به غرب» یک سفر معنوی را بازآفرینی می‌کند. این فیلم جایگاه چهارم جدول فروش سینماهای جهان را در اختیار دارد.



آن‌ها برمی‌گردند اگر بخواهیم، اگر بگذارند!

همین چند هفته قبل بود که بحث آمدن و بازگشت شهرام شب‌پره به ایران مطرح شد. به هفته نکشید که باند پهلوی تهاجمش به شب‌پره را آغاز کرد و تهدیدها جواب داد و او مجبور شد که تمام اظهاراتش برای بازگشت به کشور را پس بگیرد و از مافیای لس آنجلسی دفاع کند. این در حالی است که شهرام شب‌پره در این سال‌ها چندان فعالیت سیاسی جدی‌ای مانند ابراهیم حامدی (ابی) و عبدالحسن ستارپور (ستار) نداشته و سال‌هاست که حتی در جدول خواننده‌های پرطرفدار

جا افتاد. کامران و هومن در تمام این سال‌ها تقریباً هیچ اظهارنظر سیاسی‌ای نداشتند و با آن‌که سبک کارشان خیلی با خواننده‌های جریان اصلی موسیقی لس آنجلسی تفاوتی نداشت اما چندان هم کنش و واکنش‌های سیاسی نداشتند و حضورشان در کشور طبیعتاً مسئله قانونی‌ای ندارد. این دو خواننده در این سال‌ها مهم‌ترین آثارشان را با روزبه بمانی و مریم حیدرزاده کار کرده‌اند که هر دوی این افراد از کسانی هستند که مجوز فعالیت در ارشاد را دارند.

بالایی از خودشان نشان دادند و شکل و شیوه فعالیتشان با باقی خواننده‌ها و هنرمندان حاضر در آمریکا و بیرون از وطن تفاوت جدی و عمده‌ای داشت. در تمام این سال‌ها صحبت از بازگشت به ایران همیشه وجود داشته و این تمایل از دو طرف نشان داده شده. در برخی از دولت‌ها صحبت از باز شدن سازوکاری برای بازگشت هنرمندان به کشور مطرح شده و در برخی از سال‌ها مکاتباتی هم با هنرمندان انجام شده اما آنچه فقدانش در این سال‌ها احساس می‌شود، به اجرا در آمدن همان سازوکاراست. سازوکاری که بشود هم از رفتن هنرمندان غیرسیاسی جلوگیری کرد و هم از بازگشت آن‌هایی که تمایلی به حضور در باند‌های قدرت نداشتند. باند‌هایی که در خارج از کشور به شکل واضحی پول‌پاشی می‌کنند تا بسیاری را از بازگر گرفته تا نخبه به اجلاس‌هایشان بیاورند و در این بیسن آن‌هایی که در چنین همایش‌هایی حاضر نمی‌شوند، جایشان نه خارج از این مرزها بلکه جایی در میان کوچه و خیابان‌های همین مملکت است. جایی که بتوانند در آنجا یا بخوانند یا زندگی‌شان را در وطن خودشان سپری کنند.